

هستم و خدا را سپاسگزارم که اکنون قادرم تغییرات بسیاری در زندگی خود به وجود آورم.

سلام بر آرزوها

کتاب «راز» را خواندم و فیلم آن را نیز دیدم. در آن گفته شده بود هرچه بخواهید، می‌توانید به دست آورید. یکه خوردم. باورش مشکل بود. با خودم گفتم بد نیست من هم آن را امتحان کنم.

آرزو داشتم برای تحصیلات تکمیلی، به ایالات متحده سفر کنم. این، جزو برنامه‌های من بود اما انجامش مشکل بود زیرا به پول زیادی نیاز داشتم که تهیه‌ی آن، از عهده‌ی من خارج بود. بنابراین، این آرزو را در ظاهر دست‌نیافتنی یافتیم. من تا حدودی با برنامه‌های تصویرسازی ذهنی آشنا بودم، از این‌رو خود را در حالت ذهنی مرتبط با این خواسته به طور مثبت تجسم می‌کردم و راه‌های دستیابی به آن را در ذهن مرور می‌نمودم، تا این‌که دوستم که درباره‌ی «راز» چیزهایی شنیده بود، با من تماس گرفت و گفت بلیط مراسمی که در آن طی تشریفات، فیلم «راز» معرفی می‌شود و در کشور دیگری بود را برایم رزرو کرده و باید همان روز پولش را می‌پرداختم. به او گفتم که در حال حاضر این پول را در اختیار ندارم و از او تشکر کردم. او به من گفت که اگر قرار باشد این فیلم را ببینم، بی‌تردید آن را خواهیم دید.

گفت‌وگو تمام شد و من با اندیشه‌ی آن‌چه گذشته بود، خود را در مراسم و درحال تماشای فیلم دیدم. آن‌گاه به یکی دیگر از دوستانم تلفن زدم و ماجرا را به او گفتم. او خیلی سریع و خونسرد به من گفت که نگران نباشم، او برای شرکت در مراسم و دیدن فیلم، به من پول قرض خواهد داد. خیلی خوشحال شدم. راستش را بخواهید، دلم می‌خواست در این برنامه شرکت کنم. از این‌که کائنات به این‌سرعت به تقاضای من پاسخ داده بود، به هیجان آمده بودم. با ذوق و شوق، گوشی را گذاشتم. هنوز دقایقی سپری نشده بود که پیغامی از طرف دوست دیگری دریافت کردم. حدس می‌زنید چه پیغامی؟ درست حدس زدید، پیشنهاد قرض دادن پول برای تماشای مراسم معرفی فیلم «راز» در یکی از کشورهای دیگر!...

من موفق شدم. اکنون آن‌چه را نیاز دارم، از کائنات طلب نموده و آن را جذب می‌کنم؛ به دیگران نیز کمک می‌کنم تا به خواسته‌هایشان برسند. من در حال حاضر، با این قوانین زندگی می‌کنم و به کشورهای مختلف می‌روم. از «راز» به خاطر این‌که طرز تفکر مرا تغییر داد، متشکرم. حال، طور دیگری زندگی می‌کنم؛ یک زندگی خوب و دوست‌داشتنی با دسترسی به نعمت و فراوانی.

برای تهیه‌ی کتاب و فیلم راز، با دفتر مجله تماس حاصل فرمایید.



الگوی خوبی باشید

سرمشق و الگوبودن، از مهم‌ترین عواملی نیست که دیگران را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بلکه تنها عامل است. «آلبرت شوایتزر»

بعد از ظهر شنبه‌ای آفتابی در شهر «اوکلاهاما»، دوستم «بابی لویس»، دو پسر کوچکش را به بازی گلف می‌برد. او از ده‌ی بلیط‌فروشی، قیمت ورودی را پرسید.

بلیط‌فروش: «برای شما و هر بچه‌ی بالای ۶ سال ۳ دلار، بچه‌های ۶ ساله و کم‌تر از آن، به رایگان راه داده می‌شوند. آنان چند سال دارند؟»

بابی پاسخ داد: «یکی ۳ و دیگری ۷ سال دارد. گمان می‌کنم باید ۶ دلار بپردازم.»

مرد بلیط‌فروش گفت: «مگر گنجی، چیزی پیدا کرده‌اید؟ شما می‌توانستید ۳ دلار کم‌تر بدهید و به من بگویید بچه‌ی بزرگ‌تر، ۶ ساله است. من هم تفاوت آن را تشخیص نمی‌دادم!»

بابی پاسخ داد: «آری، ممکن است این گفته‌ی شما درست باشد اما بچه‌های من، تفاوت آن را تشخیص می‌دهند.»

در لحظات خطیر که اخلاقیات، از هر زمان دیگری مهم‌تر است، مطمئن باشید برای کسی که با او کار و زندگی می‌کنید، الگوی خوبی باشید.

مسعود لعلی